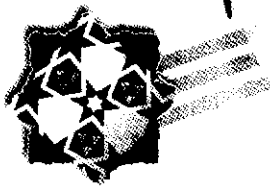


پلورالیسم دینی



ولی الله عباسی

اشاره:

در بخش نخست این مقاله، پلورالیسم را معنا و قلمرو و حوزه‌های آن را تبیین کردیم و به بیان زمینه‌های پیدایش پلورالیسم پرداختیم. در این قسمت، اصول و مبانی پلورالیسم دینی را مطرح و نقد و بررسی می‌کنیم. همچنین اشکالات پلورالیستها را مطرح کرده و مورد نقد قرار خواهیم داد.

اصول و مبانی پلورالیسم دینی

چنانکه اشاره شد، «پلورالیسم دینی» یکی از مباحث مهم «فلسفه دین» و «کلام جدید» می‌باشد که در

دهه‌های اخیر، در عرصه دین پژوهی مطرح شده و تکرر و تنوع ادیان را به عنوان یک امر مهم و سرنوشت ساز تبیین می‌کند و تعیین می‌کند که انسانها در قبال سایر ادیان، چه واکنشی داشته باشند؛ آیا فقط یک دین را برگزینند یا به همگونی و هماهنگی ادیان معتقد شده و همگی آنها را بر حق بدانند؟ پاسخی که یک پلورالیست به این پرسش می‌دهد این است که ادیان، همگی بر حق بوده و هر یک از انسانها با گزینش یک دین (هر دینی که باشد) از میان ادیان مختلف، می‌تواند به نجات و رستگاری برسد.

دین اسلام، مسیحیت، یهودیت و... همه برداشتهای مختلفی از یک دین هستند.

این دیدگاه از نظریه معرفت‌شناسی کانت، در تبیین پلورالیسم استفاده می‌کند. کانت معتقد بود که ما در عالم، یک «نومن» داریم و یک «فنومن». منظور از نومن (واقعیت و پدیده) چیزی است که در واقع وجود دارد یا به عبارت دیگر، «واقعیت فی نفسه» می‌باشد. و منظور از فنومن (نمود و پدیدار) چیزی است که برای ما ظاهر و متجلی می‌شود و به عبارت دیگر، «واقعیت در نزد ما» می‌باشد. و ما وقتی می‌خواهیم به چیزی شناخت پیدا کنیم، نمی‌توانیم به واقعیت و باطن آن پی ببریم، بلکه این ظاهر و نمود شیء است که بر ما پدیدار می‌شود.^۱

کثرت‌گرایان از این نظر کانت چنین استفاده می‌کنند که «دین» آن گونه که در واقعیت عالم می‌باشد، قابل

بحث «پلورالیسم دینی» گر چه ابتدا در اروپا مطرح شد، ولی دیری نپایید که به سایر کشورها ریشه دوانید و واکنشهایی را برانگیخت. برخی از نواندیشان دینی هم در کشور ما به تقلید از فرهنگ غرب به طرح و ترویج این تفکر پرداخته و سعی در بومی‌سازی پلورالیسم دینی داشتند. اینان با استفاده از آنچه از غرب گرفته بودند و نیز با توسل به برخی آیات و روایات، در صدد این برآمدند که به آن رنگ دینی بزنند.

این نوشتار، در پی نقد و بررسی چنین رویکردی است و با بهره جستن از ادله عقلی (برون دینی) و ادله نقلی (درون دینی) پلورالیسم دینی را غیرقابل قبول می‌داند.

پلورالیسم دینی بر یکسری اصول و مبانی استوار است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. دین واحد و برداشتهای متفاوت

این دیدگاه معتقد است که دین، همواره واحد است، ولی فهمها و برداشتهای انسانها از این دین واحد، مختلف و متعدد است؛ بدین معنا که

۱. ر.ک: نظریه معرفت در فلسفه کانت، یوستوس هارتناک، ترجمه غلامعلی حداد عادل، انتشارات فکر روز، ص ۱۱۷.

شناخت نیست. به عبارت دیگر، انسانها نمی‌توانند به واقعیت الهی دسترسی پیدا کنند، بلکه این ظاهر دین است که بر انسانها مکشوف و پدیدار می‌شود و در نتیجه، انسانها به خاطر اینکه هر کدام قوای ادراکی خاصی دارند و هر یک از منظر و عینک خاصی به آن می‌نگرند، برداشتهای مختلفی از دین پیدا می‌کنند. بنابراین، حقیقت و باطن ادیان یکی بیش نیست و این اختلافات ادیان، ظاهری است و ناشی از قوای ادراکی انسانهاست. هیک، از داستان معروف مردان کور و فیل استفاده می‌کند: «برای گروهی از مردان کور که هرگز با فیل مواجه نشده بودند، فیلی آوردند. یکی از ایشان پای فیل را لمس کرد و گفت که فیل، یک ستون بزرگ و زنده است. دیگری خرطوم حیوان را لمس کرد و اظهار داشت که فیل، ماری عظیم الجثه است. سومی عاج فیل را لمس کرد و گفت که فیل شبیه به یک گاو آهن است و الی آخر... البته همه آنها درست می‌گفتند، اما هر کدام صرفاً به یک جنبه از کل واقعیت اشاره می‌کردند و

مقصود خود را در قالب تمثیلهای بسیار ناقص بیان می‌داشتند.»^۱ او می‌گوید: «ما نمی‌توانیم بگوییم که کدام منظر صحیح است؛ چرا که هیچ منظر نهایی‌ای وجود ندارد که ما بتوانیم از آن منظر مردان کور و فیل را در نظر آوریم. حقیقت آن است که همه ما، انسانهای کوری هستیم که در بند مسفاهیم شخصی و فرهنگی خود گرفتار آمده‌ایم. اختلاف این سه (مؤمن و غیر و یهود)، اختلاف حق و باطل نیست، بلکه دقیقاً اختلاف نظرگاه است؛ آن هم نه نظرگاه پیروان ادیان، بلکه نظرگاه انبیاء. حقیقت یکی بوده است که سه پیامبر از سه زاویه به آن نظر کرده‌اند...»^۲

نقد و ارزیابی

گذشته از ایرادی که بر نظریه کانت (تفکیک نومن از فنومن) وارد است و آن اینکه تمایز بین نومن (واقعیت فی نفسه) و فنومن (واقعیت نزد ما) نتیجه و لازمه منطقی اش چنین می‌شود که ما باید به نسبی‌گرایی و

۱. عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۰۷.

۲. صراطهای مستقیم، ص ۱۴.

شکاکیت تمام عیار معرفتی معتقد باشیم و هرگز نتوانیم به واقعیت و باطن جهان خارج، علم و معرفت پیدا کنیم، نمی‌توان از این سخن کانت، پلورالیسم دینی را نتیجه گرفت. بهتر است این نکته را با داستان تمثیلی هیک بیان کنیم:

مانمی‌توانیم هیچ چیز درباره‌ی فیل واقعی بدانیم؛ حتی نمی‌توانیم اطمینان داشته باشیم که فیلی وجود دارد. همین امر، در مورد واقعیت غایبی هم صدق می‌کند. در واقع، نکته‌ای که می‌توان از داستان تمثیلی هیک آموخت، این نیست که همه‌ی مردان کور درست می‌گفتند، بلکه این است که هیچ کدام درست نمی‌گفتند. آنچه آنها لمس می‌کردند، ستون، مار یا تیغه‌ی گاوآهن نبود، بلکه یک فیل بود و این ادعا که آن فیل یکی از آنها یا همه‌ی آنهاست، ادعایی کاملاً غلط است.^۱

جالب اینجاست که برای انبیاء شأنی همچون شأن کوران در برابر فیل قائل‌اند و اختلاف آنها را تفاوت نظر گاه می‌دانند. از نظر آنان «اختلاف سه دین بزرگ یهودیت و زردستی‌گری و

اسلام، اختلاف حق و باطل نیست، بلکه دقیقاً اختلاف نظرگاه است؛ آن هم نه نظرگاه پیروان ادیان، بلکه نظرگاه انبیاء.» در حالی که موضع انبیاء را موضع آدمیان کور برمی‌شمارند، موضع کثرت‌گرایان را موضع بینایانی می‌دانند که از بام هستی بر این نزاعها و اختلافها نظر می‌کنند. آیا چنین دیدگاهی، نشان از تکبری معرفت‌شناسانه نمی‌دهد که بشر عصر جدید را گرفتار کرده و حرمتی برای آدم تا خاتم باقی نگذاشته است؟^۲

در تفکر اسلامی، انبیاء و امامان معصوم علیهم‌السلام کسانی هستند که با اتصال به غیب، به واقعیت و باطن عالم راه دارند. پیامبران، دین را آن گونه که خداوند متعال به آنها نازل می‌کند، دریافت کرده، به مردم ابلاغ می‌کنند.

همچنین این دیدگاه به نسبی‌گرایی در دین و معرفت دینی می‌انجامد، در حالی که نسبی‌گرایی را نمی‌توان پذیرفت؛ چرا که نسبی‌گرایی هم مخالف ایمان و هم مخالف

۱. عقل و اعتقاد دینی، ص ۲۳۰.

۲. پلورالیسم: دین، حقیقت، کثرت، ص ۱۲۰.

هر چند که این معانی با هم متناقض باشند. به عبارت دیگر «عبارات، نه آبستن که گرسنه معانی اند. حکیم، آنها را چون دهانهای باز می بیند، نه چون شکمهایی پر. و معانی مسبوق و مصبوغ به ثنوریهها هستند.»^۲ یا «مفسران و وحی اسلامی، همیشه براساس پیش فهمها، علائق و انتظارات خود از کتاب و سنت به تفسیر آن پرداخته اند.»^۳

بنابراین، به باور کثرت‌گرایان، وقتی فهمها و برداشتها از یک متن (دینی)، متکثر شد (= پلورالیسم قرائی)، نتیجه آن پلورالیسم دینی می شود.

نقد و ارزیابی

نظریه تحول فهم دینی، نظریه‌ای پارادوکسیکال (تناقض آمیز) می باشد و از اثبات (صدق) آن، نفی (کذب) اش لازم می آید؛ چرا که این نظریه بر آن

ضرورت‌های دین می باشد. از جمله آیتانی که مخالف نسبی‌گرایی است، این آیه است: «يَعْلَمُكُمْ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»^۱ «کتاب و حکمت و آنچه را که نمی دانستید به شما می آموزد.» که بر اساس آن، خداوند از طریق پیامبر ﷺ، کتاب و حکمت را به مسلمانان تعلیم داده است. اگر فهم بشری همیشه از درک واقع قاصر می ماند، چگونه ممکن است که بگوییم: مسلمانان از طریق پیامبر ﷺ، کتاب و حکمت آموخته اند؟

۲. هرمنوتیک و صامت بودن شریعت

یکی دیگر از مبانی پلورالیسم، تنوع در فهم انسانها از متون دینی است. دلیل این گونه گونی فهم و برداشتها از متن، صامت دانستن متون دینی و کمک گرفتن از انتظارات، پرسشها و پیش فرضها در تفسیر متون مقدس می باشد که مبنا و ریشه در هرمنوتیک فلسفی گادام دارد. او قائل به نامتعین بودن عالم متن است؛ بدین معنا که متن، قابلیت دارد هر معنا (یا معانی بیشماری) را در خود جای دهد؛

۱. بقره/۱۵۱.

۲. قبض و بسط تئوریک شریعت، سروش،

(مؤسسه فرهنگی صراط)، ص ۲۹۴.

۳. هرمنوتیک، کتاب و سنت، محمد مجتهد

شبهتری، (طرح نو)، ص ۷.

نهایتاً حقانیت و صدق مذاهب مختلف (مانند تشیع، تسنن و...) درون یک دین (مانند اسلام) را اثبات می‌کند که البته این سخن هم از لحاظ عقلی و هم از لحاظ اطلاعات مربوط به دین ادعایی باطل است. از لحاظ عقلی باطل است؛ چرا که حقانیت تمامی فرقه‌های یک دین (مانند مذاهب مختلف دین اسلام: تشیع، تسنن و...)، نوعی قائل شدن به تناقض است؛ چون هر یک از مذاهب یک دین، ادعاهای مخالف با مذهب دیگر دارند و چگونه می‌توان حکم به تساوی دو ادعای مخالف داد؟ اما بطلان کثرت‌گرایی درون دینی (یعنی حقانیت مذاهب مختلف یک دین) از جهت اطلاعات دینی این‌گونه است که خداوند، تنها یک دین و یک مذهب (مثلاً اسلام) را نازل کرده است، نه اینکه مذاهب مختلفی مانند: تشیع و تسنن و... را بر پیامبر نازل کرده است.

است که همه فهمها و معرفتها در تحول و تغییر می‌باشند، در حالی که این سخن هم خود یک نوع، فهم و معرفت به شمار می‌رود و در نتیجه، مفاد و مفهوم این نظریه، خود شمول و خودشکن می‌باشد.^۱

اما این ادعای هرمنوتیسینها و پلورالیستها که مفسر در مقام تفسیر و فهم متن دینی (مانند قرآن کریم)، متأثر از پیش فرضها و ذهنیتهای خودش می‌باشد، ادعایی باطل است و در اسلام به نام نوعی «تفسیر به رأی» می‌باشد که در قرآن و روایات از آن نهی شده و جایگاه چنین شخصی آتش جهنم است.

در فرض پذیرفتن مقدماتی که گفته شد، یعنی تحول همه معارف دینی و صامت بودن شریعت، باز هم نمی‌توان از این مقدمه و مبنا، پلورالیسم دینی را نتیجه گرفت. تنها چیزی که می‌توان از آن نتیجه گرفت، تکثر و تنوع میان فرقه‌ای و مذهبی یا به عبارت دقیق‌تر، پلورالیسم درون دینی است، نه پلورالیسم برون دینی؛ نه به این معنا که تمام ادیان، حق‌اند، بلکه

۱. ر.ک: هرمنوتیک و اندیشه دینی، ف. نامور، نگاه حوزه، ویژه نامه آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی ش ۸۴-۸۵ و همچنین مراجعه کنید به: نواندیشی دینی معاصر و قرائت پذیردین، ولی الله عباسی، کتاب نقد، ش ۲۳، ص ۳۹-۵۸.

ادعاست که دلیلی بر آن، اقامه نشده است. اما چنین ادعایی اگر درست باشد، اثبات خواهد کرد که در چارچوب احساسات دینی، میان «مردان باطنی» (عارفان، پیامبران و شاعران) هیچ تمایزی به «درست و نادرست» امکان ندارد و هر دعوی و حیاتی و عرفانی، با هر مؤدّی و لوازم و نتیجه‌ای می‌تواند تصدیق و تأیید شود؛ گر چه این تجربیات، مفاد و ملزوماتی متضادّ با یکدیگر داشته باشند.

عبارت «تجربه دینی» (Religious experience) مفهوم خاصی دارد که محصول فلسفه تحلیلی غرب است. برخلاف تعبیری چون «شهود»، «کشف»، «مکاشفه» و «عرفان» و «رؤیای صالح صادق»، «واقعه غیبی» و... در فرهنگ اسلامی،

۱. ر.ک: مباحث پلورالیسم دینی، جان هیک، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، انتشارات تبیان، ص ۷۴-۷۵؛ فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، انتشارات بین‌المللی الهدی، ص ۲۳۸؛ صراط‌های مستقیم، ص ۷؛ پدیدارشناسی تجربه‌گرایی دینی، ولی‌الله عباسی، «گوهر و صدف دین» شماره ۳۵-۳۶، ص ۲۶۵-۳۱۲.

علت پدید آمدن مذاهب مختلف یک دین نه خود پیامبران و خداوند، بلکه علت‌هایی مانند: تحریف دین (در یهودیت و مسیحیت) و عمل نکردن به دستورات پیامبر اسلام ﷺ در مورد اطاعت اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد.

۳. تجربه دینی و پلورالیسم دینی:

یکی دیگر از مبانی پلورالیسم دینی، تجربه دینی و تفکیک تفسیر از تجربه می‌باشد.^۱ پلورالیستها ادعا می‌کنند که همه انسانها در مواجهه با واقعیت غایی (خداوند متعال)، احساسات و تجارب دینی را از سر می‌گذرانند و به خاطر اینکه از لحاظ فرهنگی، ادراکی و زبانی مختلف هستند، در نتیجه وقتی که می‌خواهند «تجربه دینی» خود را به قالب زبان بریزند و آن را برای دیگران تعبیر و تفسیر کنند، دچار اختلاف می‌شوند و گرنه همه با یک چیز مواجه می‌شوند.

بنابراین، باید همه آنها را به رسمیت شناخت و نمی‌توان هیچ یک از آنها را باطل خواند و هر دینی، تفسیری شخصی از تجربه‌های شخصی است.

این استدلال، در واقع، نوعی

که همگی به نوعی از «آگاهی» (آگاهی لطیف از حقایق ربّانی) حکایت دارند، تعبیر «تجربه باطنی و دینی»، مطلقاً اشاره به نوعی «معرفت و آگاهی» (از یک نفس الامر غیرمادی) ندارد، بلکه آن را صرفاً در حد یک احساس شخصی، (آن هم بدون مفاد معرفتی «تجربه») به رسمیت می‌شناسد.

در دیدگاه پلورالیستها، این احساس، هر چه باشد، «خوب» است و از آنجاکه نوعی ادراک به شمار نمی‌آید و راه معرفت ماوراء طبیعی و شهودی، در این فلسفه، مسدود است و قابل تقسیم به حق و باطل، درست و نادرست و صادق و کاذب نیست؛ برخلاف مفاهیم عرفانی اسلام که حتی مکاشفات عرفانی را به «رحمانی» و «شیطانی» تقسیم می‌کنند و معیاری که برای ارزیابی یک «مکاشفه» می‌آورند، اولاً: عدم تناقض آن با بدیهیات و مستقلات عقلی (مثل امتناع تناقض) و ثانیاً: عدم تناقض آن با «وحی و قرآن و عترت» در محکّمات عقائد و اخلاق و احکام اسلامی و ضروریات دین می‌باشد.

وقتی از احساس شخصی غیرقابل داوری، به نام «تجربه دینی» سخن به میان آید، اساساً از هر گونه ارزیابی دربارهٔ صدق و کذب و درست و نادرست آن، نمی‌توان بحث کرد. احساس، احساس است و به آدمی دست می‌دهد. ممکن است «معلولات یا عللی» داشته باشد (و دارد)، ولی فاقد «مدلولات و دلایل» می‌باشد؛ یعنی نه مدلول معرفتی و نه دلیل، هیچ یک را ندارد، بلکه باید گفت که بی‌نیاز از دلیل است؛ زیرا از سنخ «معرفت مطابق با واقع» نیست تا «دلیل» بطلبد.^۱ در حقیقت، در استدلال فوق (که براساس تجربه دینی، پلورالیسم دینی استنتاج شده است)، وحی به تجربه درونی و شخصی پیامبر تنزل و فروکاسته شده است (= تحویل

۱. طرح قرآنی شفاف از پلورالیسم دینی، کتاب نقد، ش ۴، ص ۸۳-۸۴ نگارنده در نوشتاری مستقل تحت عنوان «رویکرد گوهرگرایان به پلورالیسم دینی» این مبنای پلورالیسم را به طور مستقل مورد نقد و بررسی قرار داده است. ر.ک: رویکرد گوهرگرایان به پلورالیسم دینی، ولی الله عباسی، رواق اندیشه، ش ۱۱، ص ۷۷-۹۳.

که هیچ کس توان آوردن کتابی مانند آن را ندارد و حتی اگر همه آدمیان و جنیان با یکدیگر همکاری کنند، قدرت چنین کاری را نخواهند داشت: ﴿قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ﴾^۳ «بگو: اگر انسانها و جنها جمع شوند تا مثل این قرآن را بیاورند، نمی توانند مانند آن بیاورند.» و نه تنها قدرت آوردن کتابی مثل قرآن را ندارند، بلکه توانایی آوردن ده سوره و حتی یک سوره یک سطر را هم نخواهند داشت: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَةٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَفْطَيْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۴ «یا

گرایی^۱ «Reductionism») و ماهیت قدسی و الهی وحی، مورد نفی و انکار قرار گرفته است. طبق دیدگاه تجربه گرایی در وحی، پیامبر، فقط مواجهه و تجربه ای را نسبت به خداوند از سر می گذرانند، نه اینکه حقایق و گزاره های واقع نما را از خداوند متعال دریافت کرده باشد؛ در حالی که به اعتقاد تمامی مسلمانان و متفکران اسلامی، وحی، واقعیتی قدسی، فراتاریخی و فراتجربی است که از طرف خداوند، بر پیامبر ﷺ نازل شده و او در فرآیند وحی، حقایق و پیامهایی را دریافت و به مردم انتقال می دهد. به عبارت دیگر، وحی،

«سرشت زبانی» دارد.

ادله و حیانی بودن الفاظ قرآن

ادله ای که بر سرشت زبانی وحی و اینکه ساختار و الفاظ قرآن، و حیانی و الهی است، دلالت دارند، عبارت اند از:^۲

۱. نخستین دلیل بر و حیانی بودن الفاظ قرآن کریم، معجزه جاوید بودن آن است. قرآن، تنها کتاب آسمانی است که با قطعیت تمام، اعلام داشته

۱. منظور از «تحویل گسرایسی» (Reductionism)، یعنی تنزل و تقلیل دادن امری که دارای ابعاد و جنبه های مختلف است به یک بعد آن؛ مثلاً دین به اخلاق و یا معرفت دینی (که فقط بعدی از دین به شمار می رود و علاوه بر آن ابعاد دیگری هم دارد) فرو کاسته شود. منطق دانان مسلمان، این خطا (تحویل گرایی) را تحت عنوان «مغالطه کُنه و وجه» صورت بندی کرده اند.

۲. ر.ک: و حیانی بودن الفاظ قرآن، موسی حسینی، پژوهشهای قرآنی، ش ۲۱ - ۲۲، ص ۲۳۳.

۳. اسراء/۸۸.

۴. هود/۱۳.

می‌گویند: او به دروغ این [قرآن] را به خدا نسبت داده است؟ بگو: اگر راست می‌گویند، شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید و تمامی کسانی را که می‌توانید - غیر از خدا - دعوت کنید.»

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛^۱ «یا می‌گویند: او به دروغ این قرآن را به خدا نسبت داده است؟ بگو: اگر راست می‌گویند، یک سوره مثل آن را بیاورید و [در این کار] هر که را می‌خواهید - غیر از خدا - دعوت کنید.»

سپس قرآن کریم با بیشترین تأکیدات، همگان را مورد «تحدی» قرار داده و به معارضه طلبیده و عدم قدرت ایشان را به چنین کاری، دلیل بر خدایی بودن این کتاب و رسالت پیامبر گرامی اسلام ﷺ دانسته است: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛^۲ «و اگر در آنچه بر بنده‌مان نازل کردیم، شک دارید، پس سوره‌ای مثل آن بیاورید و [در این کار] گواهان

خود را - غیر از خداوند - دعوت کنید، اگر راست می‌گویید.» با این بیان، دامنه این تحدی نه تنها کافران و منکران کتاب الهی، بلکه تمام انسانها را شامل می‌شود و گستره تعجیز همه انسانها را در بر می‌گیرد؛ حتی خود پیامبر ﷺ نیز بدون وحی الهی قدرت آوردن چنین کتابی را ندارد.

۲. دلیل دوم، اطلاق لفظ «قول» و «قرائت» به وحی است. در چندین آیه، از قرآن کریم به عنوان قول یاد شده است که دلالت بر الهی بودن ساختار جملات قرآن دارد: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ﴾؛^۳ «قرآن، سخنی است که حق را از باطل جدا می‌کند.» ﴿إِنَّا سَأَلْنَاكَ قَوْلًا نَقِيلاً﴾؛^۴ «ما سخن سنگینی را به تو القا می‌کنیم.»

همچنین در آیات دیگر تعبیرات «قرائت»، «تلاوت» و «ترتیل» به کار رفته است: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَهَا فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾؛^۵

۱. یونس/۳۸.

۲. بقره/۲۳.

۳. طارق/۱۳.

۴. مزمل/۵.

۵. قیامت/۱۸.

برخی از ادله‌ای که از آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام برای پلورالیسم دینی ذکر کرده‌اند، می‌پردازیم.

اما قبل از پرداختن به ادله درون دینی پلورالیسم، نکته‌ای روش شناختی را در مورد بحث متذکر می‌شویم. و آن نکته، این است که کثرت‌گرایان مدعی‌اند که «کثرت‌گرایی دینی نظریه‌ای است معرفت‌شناسانه و دین‌شناسانه در باب حق بودن ادیان و محق بودن دین داران».^۳ بنابراین، طبق اعتقاد اینان، بحث پلورالیسم دینی، معرفت‌شناختی برون دینی و مربوط به «فلسفه دین» می‌باشد و بحث درون دینی در این باب معنای محصلی ندارد.

به نظر می‌رسد که «پلورالیسم دینی» گرچه از مباحث مهم فلسفه دین محسوب می‌شود و فلسفه دین هم بحثی برون دینی می‌باشد، نه درون دینی و فیلسوف دین، در مقام بحث از

«آن‌گاه که آن را خواندیم، از قرائتش تبعیت کن.» «وَرَوَّلِ الْقُرْآنَ تَزْتِيلاً»؛^۱ «قرآن را با دقت و تأمل بخوان.» «ذَلِكَ تَنْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالَّذِي كَرِ الْحَكِيمِ»؛^۲ «اینها را که بر تو می‌خوانیم، از نشانه هاست و یادآوری حکیمانه است.»

باتوجه به اینکه «قول» به مجموع دال و مدلول اطلاق می‌شود و نه مدلول تنها، و همچنین «قرائت» عبارت است از: بازگو کردن عبارات و الفاظی که دیگری تنظیم کرده است، در برابر تکلم که انشاء معنی است با لفظ و عباراتی که خود انسان تنظیم می‌کند، نتیجه این می‌شود که الفاظ و عبارات قرآن، از پیامبر نیست. از این رو، نمی‌گوییم: پیامبر قرآن را تکلم کرد، بلکه می‌گوییم: قرآن را قرائت یا تلاوت کرد.

اشکالات پلورالیستها و نقد آن

علاوه بر مسائلی که برای «پلورالیسم دینی» ذکر شد، برخی از نو اندیشان، برای اثبات پلورالیسم دینی، به آیات و روایات توسل جسته‌اند و سعی در تبیین آن از طریق «درون دینی» دارند. در این بخش از نوشتار، به

۱. مزمل / ۴.

۲. آل عمران / ۵۸.

۳. صراطهای مستقیم، سروش، ص الف؛ ر.ک: نردبانهای آسمان، سید امیر اکرمی، کیان، ش ۴۰.

می‌دانند. بنابراین، باید همه یا اغلب بشریت را هدایت یافته بدانیم و الا اگر اکثریت مردم را بر سبیل ضلالت و گمراهی بدانیم، «هادی» بودن خداوند را نسخ و لغو کرده ایم.^۱ به عبارت دیگر: «می‌توان پرسید: اگر واقعاً امروزه از میان همه طوایف دین‌دار (بی‌دینان به کنار) که به میلیاردها نفر می‌رسند، تنها اقلیت شیعیان اثناعشری هدایت یافته‌اند و بقیه همه ضال یا کافرند... در آن صورت هدایت‌گری خداوند کجا تحقق یافته است و نعمت عالم‌گیر هدایت او به سر چه کسانی سایه افکنده است و لطف باری (که دستمایه متکلمان در اثبات نبوت است) از که دستگیری کرده است؟ و اسم هادی حق، در کجا متجلی شده است؟»^۲

نقد و بررسی

در نقد استدلال فوق باید گفت:^۳

۱. ر.ک: مدارا و مدیریت، سروش، (موسسه فرهنگی صراط) ص ۲۸۵-۳۸۶.
۲. صراطهای مستقیم، ص ۳۵.
۳. قحطی مضامین نامها، عبدالله نصری، قیسات، سال دوم، شماره دوم، ص ۱۵۱.

مسائل فلسفه دین، غیرمتعبدانه وارد بحث می‌شود، ولی هیچ مانعی وجود ندارد که متکلمان و دین‌داران هم در قبال مباحث، این چنین اتخاذ موضع کنند و بحث درون دینی بکنند؛ چرا که شخص دین‌دار حق دارد نظر دین خود را نسبت به مسائلی که به نحوی به عقاید و اعمال دین‌داران مربوط می‌شود، بداند.

گذشته از این، اگر بحث پلورالیسم دینی، مربوط به فلسفه دین و بحثی برون دینی است، پس چرا پلورالیستها خود به این مبنا وفادار نمانده و در تأیید پلورالیسم دینی به آیات و روایات تمسک جسته و در صدد اثبات آن برآمده‌اند؟

بنابراین، پلورالیسم دینی گر چه در اصل، بحثی فلسفی به شمار می‌رود، ولی می‌توان در کلام از آن بحث کرد و موضع دین را در مقابل آن مشخص کرد.

دلایل پلورالیستها

۱. استدلال بر مبنای هدایت الهی

مسلمانان، خداوند را «هادی» می‌خوانند و هدایت او را جهان شمول

خداوند، بدان معنی است که علاوه بر هدایت عام تکوینی، آنچه برای هدایت تشریحی نیز لازم بود، از جانب خدای متعال صورت گرفته است. اعطای قوای ادراکی حسی، عقلی و شهودی، فطرت و از همه مهم تر، فرستادن پیامبران و کتب آسمانی و توضیح «معارف»، «اخلاقیات» و «احکام عملی» لازم برای نیل به سعادت و کمال، همه و همه به مقتضای اسم «هادی» صورت گرفته و حجت بر انسان مختار و آگاه، تمام است. در مواردی نیز که حجت تمام نیست و کمبود عقلی و ادراکی، یا محرومیت از ابلاغ تفصیلی پیامبران وجود دارد، تکلیفی نخواهد بود و خدای متعال کمبودها را جبران خواهد کرد.

هیچ مستضعف و جاهل معذوری به جهنم نخواهد رفت؛ اما نکته‌ای مهم که از آن غفلت می‌شود، دخالت عنصر «اختیار» در مفهوم «هدایت و اهداء» است. آقایان، «هدایت» را با «اجبار» اشتباه می‌کنند؛ زیرا انسان را

آیا معنای هدایتگری خداوند این است که افراد، از روی اختیار هدایت را بپذیرند یا از روی اجبار؟ اگر بنا شود که پذیرش هدایت اختیاری باشد، قطعاً کسانی که آن را نپذیرند غیرمهدی، ضال و کافر خواهند بود. لازمه لطف باری این است که دستورهای هدایت را به آنها عرضه کند، خواه بپذیرند یا نپذیرند.

از همین جاست که قرآن می‌گوید: پس از آنکه پیامبران آمدند و حجت بر مردم تمام کردند، براساس عدل میان آنها حکم خواهد شد؛ یعنی این گونه نیست که هر کس از هر مسیری که خواست حرکت کند، خود را هدایت شده تلقی کند؛ ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يظْلَمُونَ﴾؛^۱ «برای هر امتی پیامبری هست. پس هنگامی که پیامبرشان آمد [و حجت بر آنها تمام شد] براساس عدل، میان آنها حکم خواهد شد و بر هیچ کس ستم نخواهد شد.»

«هادی بودن» خداوند منافاتی با ضلالت و شقاوت گروهبایی از بشریت ندارد؛ زیرا هادی بودن

«غیرمختار» مفروض گرفته‌اند، حال آنکه اساساً هدایت بدون اختیار، معنی ندارد؛ چنان‌که «ضلالت» نیز مسبوق به مختار بودن انسان است.

پس اگر اکثریت مردم نیز «راه گم کرده» باشند، باز خداوند «هادی» است و البته هدایت یافتگیها و گمراهیها نسبی است و هر یک درجاتی دارد؛ ولی عامل این گمراهیها در هر حال، «هادی نبودن» خداوند نیست، بلکه نفسانیتها، جهلها، ظلمها، سوء اختیار، حاکمیت‌های فاسد و سایر مظالم بشری، عامل همه ضلالتها و شقاوتهاست.^۱

۲. ناخالصی همه امور

یکی دیگر از ادله پلورالیسم دینی، ناخالصی امور عالم است: «نکته قابل توجهی است که هیچ چیز خالص در این جهان یافت نمی‌شود. خدای جهان هم بر این نکته انگشت تأیید نهاده است، آنجا که می‌گوید: ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا... كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ﴾^۲ «از آسمان آبی فرستاد و از هر درّه و رودخانه‌ای

به اندازه آنها سیلابی جاری شد. سپس سیل به روی خود کفی حمل کرد... خداوند، حق و باطل را چنین مثل می‌زند. اما کفها به بیرون پرتاب می‌شوند، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند، در زمین می‌ماند.»

نه تشیع، اسلام خالص و حق محض است و نه تسنن (گرچه پیروان این دو طریقه هر کدام در حق خود چنان رأیی دارند)، نه اشعریت حق مطلق است نه اعتزلیت. نه فقه مالکی نه فقه جعفری. نه تفسیر فخر رازی نه تفسیر طباطبایی...^۳

نقد و بررسی

در مورد این استدلال می‌توان گفت: اینکه از آیه شریفه ۱۷ سوره رعد ناخالصی امور عالم و آمیخته بودن حق و باطل را نتیجه می‌گیرند و براساس آن به پلورالیسم دینی فتوا می‌دهند، نتیجه صحیحی نمی‌باشد.^۴ در این آیه

۱. چهارده استدلال مخدوش به نفع تساوی ادیان، حسن رحیم پور از غدی، کتاب نقد، ش ۴، ص ۳۱۵-۳۱۶.

۲. رعد/۱۷.

۳. صراط‌های مستقیم، ص ۳۶-۳۷.

۴. ر.ک: پلورالیسم دینی در بوته نقد، آیت الله

نیست که حق خالصی نداریم، بلکه سخن حضرت این است که فریبکاران برای اینکه باطل را موجه و خوش ظاهر نمایند، مقداری حق را هم با آن می‌آمیزند و لذا یافتن حق را برای طالبان حق دشوار می‌کنند. آیات حق می‌خوانند و به روایات حق استناد می‌کنند، اما باطلی در نهان دارند که می‌خواهند به خورد مردم بدهند.

همان طور که دیدیم در این استدلال، برای تأیید پلورالیسم دینی، آیه‌ای از قرآن، یا خطبه‌ای از نهج البلاغه، به صورت نیمه و منقطع ذکر شده و از همان نیمه ناقص، برداشتی صورت گرفته که تعارض صریح با همان آیه و خطبه دارد. در واقع کثرت‌گرایان، دچار «مغالطه حذف» شده‌اند. بدین سبب، برای روشن شدن مسئله، بهتر است کل آیه و خطبه ذکر شود:

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ
بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّنِیْلُ رَبْدًا رَابِیًّا وَمِمَّا

خداوند می‌فرماید: گر چه باطل، احیاناً جولانی دارد و پوششی بر روی حق قرار می‌گیرد، ولی استقرار ندارد و از بلندای هیاهو فرو می‌افتد. آن‌گاه چهره تابناک حق، خواهد درخشید.

این آیه، درست همان چیزی را می‌گوید که در آیه هجدهم سوره انبیاء آمده است: ﴿يَلْ تَقْدِرُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ التَّوِيلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾؛ «همواره حق را بر باطل فرو می‌زنیم تا آن را هلاک سازد و در این هنگام باطل، نابود گردد. وای بر شما از آنچه توصیف می‌کنید!»

بنابراین، مقصود از آیات، این است که حق، هیچ‌گاه مقهور باطل قرار نمی‌گیرد، بلکه حق همواره پیروز و باطل شکست خورده است.

به یک سخن از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در همین راستا استناد کرده‌اند و آن اینکه حضرت فرمودند: «كُنُو أَنْ الْحَقَّ خَلَصَ مِنَ تَبَسِ الْبَاطِلِ أَنْقَطَعَتْ عَنْهُ النَّسْنُ الْمُعَانِدِينَ»^۱ اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت، زبان دشمنان از آن قطع می‌شد.

اما سخن امیرالمؤمنین علیه السلام هم این

معرفت، اندیشه حوزه، ش ۱۶، ص ۲۱-۲۲.
۱. ر.ک: پلورالیزم تحویلی، علی‌رضا قائمی نیا، نشر الصادقین، ص ۴۹.

هَذَا ضِعْفٌ وَمِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمْرُجَانِ فَهَذَا لَيْتَ
يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَيَنْجُو «الَّذِينَ
سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى»^۱ (انبیاء/ ۱۰۱)؛
همانا آغاز پدید آمدن فتنه‌ها،
هوایرستی و بدعت گذاری در احکام
[آسمانی] است؛ [نوآوری‌هایی که] قرآن
در آن مخالفت می‌شود. و گروهی (با
دو انحراف یاد شده) بر گروه دیگر
سلطه و ولایت یابند که بر خلاف دین
خداست. پس اگر باطل با حق مخلوط
نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده
نمی‌ماند و اگر حق از باطل جدا و
خالص می‌گشت، زبان دشمنان از آن
قطع می‌گردید، اما قسمتی از حق و
قسمتی از باطل گرفته می‌شود و به هم
آمیخته می‌شوند، آنجاست که شیطان
بر دوستان خود چیره می‌گردد و تنها
آنان که مشمول لطف و رحمت
پروردگارند نجات خواهند یافت.»

۳. اسلام به معنای «تسلیم»

یکی از آیاتی که کثرت گرایان در
تأیید پلورالیسم دینی، ذکر می‌کنند، آیه

۱. رعد/ ۱۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ
مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا
الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ
فَيَمْكُتْ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ
الْأَمْثَالَ^۱؛ «خداوند از آسمان آبی
فـرستاد، پس از هر درّه‌ای و
رودخانه‌ای به اندازه آنها سیلابی
جاری شد. سپس سیل بر روی خود
کفی حمل کرد و از آنچه [در کوره‌ها]
برای به دست آوردن زینت آلات یا
وسائل زندگی، آتش روی آن روشن
می‌کنند نیز کفهایی مانند آن پدید
می‌آید. خداوند حق و باطل را چنین
مثل می‌زند. اما کفها به بیرون پرتاب
می‌شوند، ولی آنچه به مردم سود
می‌رساند [= آب یا فلز خالص] در
زمین می‌ماند. خداوند این چنین مثال
می‌زند.»

و اما خطبه حضرت علی علیه السلام:

«إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءَ تَتَّبِعُ وَأَحْكَامَ
تُبْتَدِعُ يَخَالَفُ فِيهَا كِتَابَ اللَّهِ وَيَسْتَوْلِي عَلَيْهَا
رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ
حَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى
الْمُرْتَادِينَ وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ حَلَصَ مِنْ نَيْسِ الْبَاطِلِ
انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ وَلَكِنْ يُؤَخِّدُ مِنْ

به روایتی از امام علی علیه السلام استشهاد کرده که حضرت می فرماید: «الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ»^۳ اسلام عبارت است از تسلیم.^۴

نقد و بررسی

هر چند اسلام به معنای تسلیم است، اما در اصطلاح قرآن، صرفاً روحیه تسلیم، اسلام نامیده نمی شود. اسلام در اصطلاح قرآن گاهی، به معنای یک دین، آیین و مکتب خاص است؛ مثلاً اسلام در آیه «وَالْتَوَمَّ أَكْمَلْتُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُمْ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۵ «امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.» یقیناً به معنای دین و مکتب خاص است که در روز غدیر به حد کمال رسیده است.

همچنین در آیه «يَسْمُونُ عَلَيْكَ أَنْ

شريفه ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۱ و آیات دیگری است که در آنها از کلمه «اسلام» سخنی به میان آمده است. این آیات گرچه بر رد و ابطال پلورالیسم است، اما برخی از کثرت‌گرایان، از این آیات به نفع خود تفسیر (تفسیر به رأی) می‌کنند. اینان «اسلام» را به معنای مطلق تسلیم ذکر می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که اگر کسی در مقابل خدا تسلیم باشد، بر سبیل نجات است و لازم نیست حتماً به دین خاصی (مثلاً اسلام) پایبند باشد.

یکی از پلورالیستها در توضیح آیه شریفه ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۲ «هر کس دنبال دینی غیر از اسلام برود، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود.» می‌گوید: «شما اگر به تفسیر المیزان مرحوم طباطبایی مراجعه کنید، آنجا خواهید دید که ایشان اسلام را درست به همین معنای اسلام واقعی که ما گفتیم و گفته‌اند می‌دانند که منظور، حقیقت تسلیم، در مقابل خداوند است.» ایشان سپس برای تأیید تفسیر خود از اسلام،

۱. آل عمران/۱۹.

۲. آل عمران/۸۵.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۲۵.

۴. فربه‌تر از ایدنولوژی، سروش، مؤسسه

فرهنگی صراط، ص ۳۳۶-۳۳۷.

۵. مانند/۳.

أَسْلَمُوا قُلْ لَأَتَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَتَكُمْ»؛^۱ «از اینک که اسلام آورده‌اند بر تو منت می‌نهند. بگو: بر من از اسلام آوردنتان منت مگذارید!» یا آیه «كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ...»؛^۲ «و پس از اسلام آوردنشان کفر ورزیده‌اند...» و حتی در همین آیه‌ای که به آن استناد شده بود، یعنی: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ»؛^۳ «در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده با یکدیگر به اختلاف پرداختند، مگر پس از آنکه علم برای آنان [حاصل] آمد، آن هم به سابقه حسدی که میان آنان وجود داشت.» به همین معناست. این آیه که اختلاف و مخالفت اهل کتاب را در دین خدا مطرح می‌کند، قرینه بر این است که اسلام در صدر آن به معنای مکتب و دین خاص مورد قبول خداست. از این گذشته، بر فرض اینکه اسلام مورد قبول قرآن، همان صدق در طلب و تسلیم در مقابل حقیقت باشد، طالبان کاذب و مسخره‌گر را چه کنیم؟ آیا می‌توان این گروه را هم مسلم دانست؟ پس آیه «مَنْ

يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛^۴ «و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیانکاران است.» ناظر به چه کسانی است؟^۵

مرحوم علامه محمد تقی جعفری در مورد آیه شریفه ۱۹ آل عمران می‌فرماید: «در «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» هم نمی‌گوید «اسلام» (به صورت نکره)؛ زیرا حصر در میان است. البته اسلام یک معنی وسیعی است که تا ظهور دین اسلام، با جلوه‌های متنوعی بروز کرده است؛ ولی بدان جهت که جلوه‌های ابراهیمی ما قبل اسلام در تغییرات و تحریفات فرو رفته است، لذا منظور از «الاسلام» معنای خاص آن است که در اسلام محمدی ﷺ جلوه‌گر شده است.»^۶

ادامه دارد...

۱. حجرات/۱۷.

۲. توبه/۷۶.

۳. آل عمران/۱۹.

۴. آل عمران/۸۵.

۵. عباس نیکزاد، صراط مستقیم، بوستان کتاب، ص ۸۲.

۶. علامه محمد تقی جعفری، فلسفه دین، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۵۰۸.